

زن و هبوط: چگونگی رواج باورهای ناروا در مورد زنان در برخی از متون ادبی فارسی

** محمد رضا حسنی جلیلیان

دانشگاه شهید بهشتی

* سید علی محمد سجادی

دانشگاه شهید بهشتی

چکیده

سیمای زنان در بسیاری از متون ادب پارسی به وجهی نامطلوب تجلی یافته است. شکل ظاهری روایت تورات از واقعه هبوط و تقلید برخی از متون تفسیری اسلامی از آن و تکرار همان مضامین در متون ادبی فارسی این شبهه را ایجاد کرده که بدبینی در مورد زنان ریشه در آموزه‌های ادیان توحیدی دارد. اندیشه‌های زن‌ستیزانه و باورهای ناروا در مورد آنان خاص فرهنگ ایران و ادبیات فارسی نیست بلکه تفکری فراگیر است که نمونه‌های آن را در بسیاری از فرهنگ‌ها می‌توان یافت. برخی از مردم‌شناسان شکل‌گیری باورهای ناروا را در مورد زنان، ناشی از ساختار جسمانی آنان یا نقش اندکشان در اقتصاد خانواده و یا تاریخ نگاری مردان دانسته‌اند. این موارد در گسترش بدبینی در باب زن بی‌تأثیر نبوده است اما با وجودی این که زنان در عصر اساطیر، در شکل‌گیری وقایع مهم و در اقتصاد جامعه، نقش مهمی داشته‌اند؛ اساس بدبینی درباره آنان به همان اساطیر باز می‌گردد؛ به زمانی که زنان در اوج قدرت اجتماعی به یک باره تنزل مقام دادند. در این مقاله برای رسیدن به پاسخ پرسش‌هایی از این دست تلاش شده است: چه رابطه‌ای بین زن و زمین در دوران اساطیر وجود داشته است؟ چرا این دو به یکباره قداست خود را از دست داده‌اند؟ روایات اساطیری تا چه حد در شکل‌گیری تقصیر زن در نخستین گناه انسان مؤثر بوده‌اند؟ این موضوع در شکل‌گیری ارکان داستان هبوط به روایت متون عهد عتیق چه تأثیری داشته است؟

کلیدواژه‌ها: زن، هبوط، اسطوره و اسطوره‌شناسی، عهد عتیق، متون ادبی فارسی

Woman and the Descent (of Man): The Study of How "Woman" is Falsely Portrayed in Some Persian Literary Texts

S. Ali Mohammad Sajjadi

Professor, Department of Persian Language and Literature
Faculty of Letters and Human Sciences, Shahid Beheshti University

Mohammad Reza Hassani Jalilian

Ph.D. Student, Department of Persian Language and Literature
Faculty of Letters and Human Sciences, Shahid Beheshti University

Abstract

Women have been pictured undesirably in most of the Persian literary texts. The manner in which the story of the descent of man is narrated in the Old Testament, along with allusion to it in some Islamic exegeses and the reproduction of the same theme in the Persian literary texts, makes one doubt whether contempt toward women has roots in the teaching of the monotheist religions. Misogyny and an unfair conceptualization of women are not peculiar to Iranian culture or Persian literature; they are quiet pervasive and may be found in many cultures. Some anthropologists believe that such conceptualization is the result of wrong beliefs about women's physical stature or the little role they play in the family economy or the way men wrote history. Such factors may not be ignored in the cynic approach towards women. However, the basis of such cynicism towards them goes back to the same myths according to which women played a significant role in important historical events and in the economic situation of their society. This paper intends to find an answer to questions such as: What is the relationship between women and the earth in mythology? Why did women and the earth lose their holiness? To what extent did different myths play a role in the formation of the Original sin and what role did such formation play in the way the story of the descent of man in the Old Testament was narrated?

Keywords: Woman, Descent of Man, Myth and Mythology, Old Testament, Persian Literature

* دکترای زبان و ادبیات فارسی از دانشگاه تهران. استاد گروه زبان و ادبیات فارسی در دانشکده ادبیات و علوم انسانی.
** دانشجوی دکتری دانشگاه شهید بهشتی.

مقدمه

زنان در برخی از متون کهن ادب پارسی موجوداتی بی‌وفا، سست اعتقاد، ناقص عقل، شرانگیز، حيله‌گر، دستيار و همکار شيطان دانسته شده‌اند. در اين گونه متون، زنان «بيچارگانی هستند که در دست مردان اسيرند» (غزالی 1368: 314). با اين همه «هر چه به مردان رسد از محنت و بلا هم از آنان است» (غزالی 1351: 285). هر که در دامشان گرفتار آيد اسير غلی¹ وحشت‌بار است که خلاصی از آن ممکن نیست. بد اختری که فرزندش دختر است،² از گور بهتر دامادی نخواهد بافت.³ چرا که «دفن البنات» از جمله مکرمات است.⁴ پس بهترین زنان همان است که از مادر نزاده و يا نزاده جان داده.

در اين گونه متون توصيه می‌شود که «شخص تا تواند از مخاطبه با زنان احتراز کند».⁵ چراکه اين گروه «ناقص عقل و ناقص دين»⁶ از آن‌جا که «عقل و رأی روشنی» ندارند⁷ در ردیف کودکان و مستان و دیوانگانند و علاوه بر نقصان عقل، «عهدشان را وفايي و وفايشان را بقايی نیست».⁸ عمل کردن بر خلاف رأی آنان به صواب نزدیک‌تر است. هنرشان مکر و حيله و فريبی و سلاحشان گریه است. سررشته داستان افسونشان از درازی⁹ به ابتدای

1- «در غل و غول باشی تا با زن وزری» (مراغه‌ای 1362: 61).

2- به اختر کسی دان که دخترش نیست

3- کرا دختر آید به جای پسر

به از گور داماد ناید بدر (شاهنامه، چ مسکو، ج 5: 23)

خاقانی شروانی هم گور را بهترین داماد می‌داند:

اگر چه هست بدین سان خدای مرگ دهد

اگر نخواندی نعم الختن برو برخوان

مرا بزدان دختر چه تهنیت گوئید

اگر نخواندی نعم الختن برو برخوان

5- «از مخاطبه عوام و کودکان و زنان و دیوانگان و مستان تا تواند احتراز کند.» (کلیله و دمنه: 239)

6- شیخ محمود شبستری نیز زنان را ناقصان در عقل و دین معرفی می‌کند:

به گفتار زنان هرگز مکن کار

زنان چون ناقصات عقل و دینند

7- مولانا می‌گوید: گر در آید کودکی یا که زنی

کو ندارد عقل و رای روشنی

8- فضای کلی حاکم بر قصه‌های کتابی مانند کلیله و دمنه این است که: «عهد زنان را وفايي و وفايشان را بقايی نباشد»

9- می‌می‌گوید: زن گر نه یکی هزار باشد

در عهد کم استوار باشد

هستی انسان، یعنی هبوط آدم گره خورده.¹⁰ مگر نه این که فریب زنی آدمی را از بهشت پر نعمت به خراب آباد دنیا کشاند؟¹¹

بر اساس چنین تفسیرهایی اصالت وجودی زن نفی شده و ادعا شده است که آنان هستی خود را از مرد گرفته‌اند و چون از پهلوی چپ مرد آفریده شده‌اند، اهل ناراستینند.¹² بنابراین ابایی نداشته‌اند که زنان را هم خوی و خصلت جانورانی چون سگ و خوک و کژدم و بوزینه و استر¹³ بدانند و به مردان توصیه کنند که: «زنان عورت‌اند یعنی عیب‌هاوند... پس پنهان کنید ایشان را به خانه‌ها و بترسانید ایشان را به زدن» (ابن مسکویه 1378: 320 و 321). این زدن، ممکن است به روش سعدی¹⁴ باشد یا به شیوه سنایی.¹⁵ عجیب‌تر آن است که نویسندگان این گونه متون، باورهای خود را مبتنی بر سخنان بزرگان دین دانسته‌اند.¹⁶

نهایت مثبت‌اندیشی درباره زنان در این گونه متون، آن است که زن اگر زیبا و فرمانبر و پارسا باشد، باعث سعادت مرد خواهند بود.¹⁷ دیگر هنر زنان آن است که: «نشینند و زاینند شیران نر». گویی فلسفه خلقت زنان علاوه بر خدمتگزاری به مرد تنها آن است که «گوهر نسل بر جای ماند».¹⁸

-
- | | |
|---|--|
| چون حوا گفتش بخور آنگاه خورد | 10- چند با آدم بلیس افسانه کرد |
| از گف قایل بهر زن فتاد | اولین خون در جهان ظلم و داد |
| شہوت مادر فکندم کاهبطوا | 11- از سوی عرشی که بودم مربط، او |
| از فن زالی به زندان رحم | پس فتادم زان کمال مستتم |
| لاجرم کید زنان باشد عظیم | روح را از عرش آرد در حطیم |
| چون که بودم روح و چون گشتم بدن (دفتر ششم 2796 تا 99) | اول و آخر هبوط من ز زن |
| | 12- از بارزترین دلایلی که بهانه زن ستیزان قرار گرفته یکی هم این است که: |
| نیاید هرگز از چپ راستی راست (هفت اورنگ) | زن از پهلوی چپ گویند برخاست |
| | جامی این مفهوم را چنین بیان کرده است: |
| کس از چپ راستی هرگز ندیده (خسرو و شیرین) | زن از پهلوی چپ شد آفریده |
| | رابطه حوا و دنده چپ آدم (ع)، ظاهراً باعث شده است حتی دست چپ نیز مفهومی پست و فرعی بگیرد. |
| 13- غزالی زنان را هم خوی جانورانی چون خوک و بوزینه و مار و سگ و استر و کژدم و روباه دانسته است. (غزالی 1351: 270) | |
| و گر نه تو در خانه بنشین چو زن (سعدی 1368: 164) | 14- چو زن راه بازار گیرد بزین |
| یعنی آن را به تیر بزین (سنایی 1368: 632) | 15- اشتقاقش ز چیست دانی؟ زن |
| گفت: کالمکرمات دفن بنات (همان: 658) | 16- آن که او را دهیم ما صلوات |
| کند مرد درویش را پادشاه | 17- زن خوب فرمانبر پارسا |
| | 18- سیاست‌نامه، 217. |

نمونه‌های که ذکر شد، اندکی از بسیار و مشتق نمونه خروار است و امثال آن را در اکثر متون متقدم می‌توان دید. با این همه ذکر این موارد نه می‌خواهد و نه می‌تواند وجود تمجید و تکریم زن در متون کهن را نفی کند. همان‌گونه که نمی‌توان جملات نقل شده را نظر قطعی گویندگان آن‌ها درباره زنان دانست. اما بی‌تردید همین نمونه‌های اندک، اثبات‌گر وجود باورهایی منفی در مورد زنان در این متون است. پرسش این است که منشأ ایجاد چنین باورهایی کجاست؟

با دقت در صفاتی همچون نقصان در عقل و دین؛ فریب‌کاری، نقض عهد و پیمان دستیاری شیطان و... که در این متون به زنان نسبت داده شده، در می‌یابیم که بیشتر این عیب‌ها، همان‌هایی است که نخستین زن (حوا) نیز به آن‌ها متهم شده است. از این رو ممکن است تصور شود که زن‌ستیزی در ادبیات فارسی ناشی از باورهای دینی است. باید دانست که نمایش نامطلوب چهره زن در ادبیات فارسی و به‌ویژه بخش عرفانی آن خود معلول باورهای کهنی است که نه خاص فرهنگ ایرانی و زبان فارسی است و نه منشأ آن دین، یا دست‌کم دین اسلام است.

در این مقاله در جستجوی دلایل نقش‌پذیری منفی زن در روایت تورات از واقعه هبوط، سیر شکل‌گیری و عوامل تشدیدکننده باورهایی که زن را همچون عنصری اهریمنی شناسانده‌اند، بررسی می‌شود.

1- زن‌ستیزی باور جهانی

بدینی نسبت به عنصر مؤنث، منحصر به فرهنگی خاص نیست. نمونه‌های آن را تقریباً در همه فرهنگ‌ها می‌توان دید. در بسیاری از فرهنگ‌ها و مذاهب، عنصر مادینه، موجودی ضعیف و یاریگر شیطان دانسته شده است.¹⁹ لذا تصویر زن به عنوان نمونه‌ای شیطانی از «کهن نمونه‌های»²⁰ آغازین است.

1-1 در تمدن کهن روم و حتی متون دینی ایرانی به‌ویژه بخش متأخر آن؛ نگرشی مثبت نسبت به زن دیده نمی‌شود. به رغم اعتقاد کسانی که زن‌ستیزی را در ایران اندیشه‌ای

19- جلال ستاری به بسیاری از این انگیزه‌های جهان شمول به خوبی اشاره کرده است که: زبونی زن منحصر به منطقه و فرهنگی خاص نیست (سیمای زن در فرهنگ ایران: 233).

وارداتی می‌دانند که همراه اسلام و با تأثیر از اندیشه‌های سامی رواج یافته؛ در ایران باستان نیز زنان - در دوره تاریخی - پایگاهی نداشته‌اند. اگرچه در کیش زردتشت کمتر به چشم تحقیر به زن نگریسته شده و زن و مرد - اگر گناه نکرده باشند - هر دو اهورایی دانسته شده‌اند، همانند اساطیر بسیاری از ملل، در اساطیر این آیین نیز مادر شرّ موجودی مؤنث دانسته شده است. چرا که او اهریمن را به حمله دوباره به قلمرو نور ترغیب و تشویق کرد و باعث پایان یافتن عصر طلایی نور و موجب آمیختگی نور و ظلمت گردید. در بیان نخستین دروغ نیز ظاهراً ابتدا «مشیان» پیش قدم می‌شود. «تصور گناه در مورد مشیان، به حدی است که گاه زن و «جهی» از یک نوع شمرده می‌شوند» (مزدپور 1369: 52 - 53).

از دید پایگاه اجتماعی نیز در ایران باستان زنان به دلایل مختلف تحقیر می‌شده‌اند. به عنوان نمونه در دوره ساسانی و اشکانی آن‌ها می‌بایست دوران قاعدگی را در انزوای کامل و حتی دور از نور آفتاب به سر می‌بردند (لاهیجی 1371: ص دو مقدمه). در روایات متأخر زروانی نیز باور به رفاقت شیطان و زنان، و مضر و اهریمنی بودن آنان رواج داشته؛ حکایت زیر نمونه‌ای گویا است:

«پس از آن که هرمزد و اهریمن زاده شدند و آفریدگانی دیگر از آن دو به‌وجود آمدند، هرمزد به نیکان زن داد. زنان گریختند و نزد شیطان شدند. چون هرمزد نیکان را سعادت و آرامش بخشید، شیطان نیز زنان را سعادت‌مند گردانید. شیطان به زنان اجازه داد که هرچه خواهند از او بطلبند و هرمزد ترسید که مبادا زنان طلب‌آمیزش با نیکان کنند و از این امر نیکان را گزند برسد و به عقوبتی گرفتار آیند. پس تدبیری اندیشید و خدایی «نرسا» نام بیافرید که نوجوانی پانزده ساله شد و او را برهنه به دنبال شیطان گماشت تا زنان او را ببینند و وصل او را از شیطان بخواهند. زنان دست‌ها به سوی شیطان دراز کردند و گفتند: شیطان ای پدر ما! خدای نرسا را به ما عطا کن.»

در میان دیگر آیین‌های ایرانی مزدکیان به ظاهر به طرفداری از حقوق زنان مشهور است. اما در حقیقت چیزی که مزدک خواستار آن بود نه برابری زن و مرد که برابری مردان در استفاده از زنان بود. او می‌خواست که «زن و خواسته»²¹ بین همه مردان مشترک باشد.

2- 1 - برفرنگ کهن مجاور ایران یعنی هند نیز چنین فضایی حاکم بوده است. در اساطیر هندویی نیز نادانی به شکل زنی آفریده می‌شود (ایونس 1373: 46). تا بعدها

موجودات تاریک از او پدیدار شوند. در میان هندوان، زن به هر طبقه‌ای که اختصاص داشته باشد، رستگار نیست و حتی از طبقه «شودراها»²² نیز پست‌تر است. در «براهمانا» غذا خوردن زن در کنار مرد، همانند خوردن گوشت گاو حرام است (هیوم 1378: 59 - 60). در میان بوداییان تا مدت‌ها زن در نظام رهبانیت پذیرفته نمی‌شد. اگرچه بعدها زنان در نظام رهبانیت پذیرفته شدند، «موقعیت آن‌ها آشکارا پایین‌تر از مردها بود» (همان: 95 - 96، 128).

3 - 1 - دو اصل مذکر «یانگ» و مؤنث «یین» در شرق دور، نمادی از قادر متعال و طبیعت‌اند. این باور شبیه همان اندیشه توراتی است که مرد را عنصری الوهی و زن را منبعث از او دانسته. در تائوئیسم «یانگ» و «یین» نماد نیروی مذکر و مؤنث هستند که اولی مثبت و دیگری مؤنث و منفی است، یکی سرچشمه نور آسمانی و دیگری اصل ظلمت و مرتبط به زمین است (مشکور 1377: 34). تصادفی نیست اگر تنها اشاره به زن در زبان کنفوسیوس آن است که: «به آن چه همسر و همبستران می‌گویند گوش مده».

در اسطوره‌های ژاپنی نیز نخستین زن، به ارتکاب گناه سخن گفتن پیش از مرد و پیامدهای بد آن متهم است. در اسطوره‌ای دیگر از این فرهنگ، پیشگام شدن در ازدواج، گناه بزرگ «ایزنامی» (نخستین انسان مؤنث) دانسته شده که پیامدهای ناگوارای داشته است (پیگوت 1373: 16). در کیش «شیتتو» نیز زنان علت همه گناهان و بزرگ‌ترین و سوسه جهان دانسته شده‌اند (همان: 225).

4 - 1 - در بین‌النهرین کهن نیز در این زمینه اساطیر بسیاری شکل گرفته که از سقوط پایگاه اجتماعی زنان خبر می‌دهد. برخی از این اسطوره‌ها بعدها در شکل‌گیری روایت‌های متون عهد عتیق مؤثر بوده‌اند و از همین طریق به برخی از تفاسیر اسلامی راه یافته‌اند. اگر چه کسانی مانند «امانوئل سوئیدنبرگ» سوئدی نمی‌پذیرند که داستان حوا در تورات اثبات‌کننده نگرش منفی به زن باشد و ستایش زن در فصل 32 کتاب امثال سلیمان و نیز «نشید الاناشید» (غزل‌های سلیمان) و هم‌چنین داستان «استر»²³ را نمونه‌هایی از عدم زن‌ستیزی تورات می‌دانند و حتی با تأویل خلقت حوا از دنده چپ آدم (ع) آن را نمادی از همبری و همقدری زن و مرد می‌دانند؛ و طرف راست را مصروف‌الی الله فرض می‌کنند؛ باید پذیرفت که نگرش منفی به زن در دین یهود بر اثر داستان آفرینش که خود متأثر از باورهای

22 - Shodrh

23 - باید دید داستان «استر» در تورات نشان از قدرت زن در عصر توراتی دارد؟ یا نه در آن فضای کاملاً مرد سالار زنی با استفاده از نیروی حیله‌گری خود کاری مردانه انجام داده است؟

اساطیری است، شدت بیشتری گرفته است. در آن جا به حکم گناه اولیه هر نوع سخت‌گیری نسبت به زنان روا دانسته شده است و حتی در سفر خروج (20: 17) و در احکام عشره زنان در ردیف اموال منقول قرا گرفته‌اند.²⁴

این طرز تفکر بعدها به مسیحیت رسید و علی‌رغم وجود عنصر مادر مقدس، با شدتی بیشتر ادامه یافت؛ تا جایی که در برخی از متون متأخر به عباراتی از این دست برمی‌خوریم: «و زن را اجازت نمی‌دهم که تعلیم دهد یا بر شوهر مسلط شود بلکه (باید) در سکوت بماند زیرا که آدم اوّل ساخته شد و بعد حوا و آدم فریب نخورد، بلکه زن فریب‌خورده در تقصیر گرفتار شد...» (رساله اول پولس به تیموتوس، باب دوم: 9 - 15).

الهیات کاتولیکی یهودی تبار معتقد است که فقط مرد به صورت ذات حق آفریده شده است. زیرا زن جزیی از طبیعت، اما مرد برتر از طبیعت است. بر اساس این باورها، زن جواز حضور در بهشت آرمانی را از دست می‌دهد. زیرا زنان شایسته زیست در آن سرزمین؛ از نو و این بار به سیمای مرد زاده می‌شوند. این پندار شگفت با حکم آبی کلیسا که «زن از گوهر جان بی‌نصیب است و زن شایسته در روز معاد جسمانی، پیش از ورود به ملکوت آسمان به مرد تبدیل می‌شود؛ برابر است.» مریم مقدس که توانسته است زاینده منجی باشد، شاید از نظر اینان، عنصری غیر زنانه قلمداد می‌گردد تا هیچ قرابتی با «حوا» نداشته باشد. از این جاست که «حواریون سعی داشتند میان مریم و خواهرانش فرق بگذارند تا خویشاوندی خواهران مریم با حوا - و نه مریم - بیشتر مشخص شود» (همان: 61) در نهایت کار زن‌ستیزی در مسیحیت به جایی رسید که در سال 1591 هیأتی مسیحی تشکیل شد تا بررسی کند که آیا زنان در شمار انسان‌ها هستند یا خیر؟

چنین باورهایی در مورد زنان تا روزگار ما هم ادامه یافته است. در روزگار معاصر نیز فیلسوفانی چون نیچه هنوز مرد را عمق و زن را سطح می‌انگارند. وی سه ویژگی بارز زنان را کینه‌توزی، خودبیزاری و خواست دروغ می‌داند (شاهنده 1384: 96 و 102). نهایت آرزوی جنبش‌های فمینیستی نیز که امروزه برای ارتقای مقام زن تلاش می‌کنند، چیزی جز تجلی زنان با ویژگی‌های مردانه نیست.

24 - نیز به عنوان نمونه می‌توان به (سفر تثنیه باب دوم آیه 5) و نیز کتاب حکمت یسوع بن سیراخ (باب 25 بند 23) و کتاب حکمت سلیمان باب 2 اشاره کرد.

5-1 - در قرآن مجید از حوای فریب‌خورده تورات اثری نیست. در ماجرای رانده شدن از بهشت؛ زوج نخستین هر دو فریب می‌خورند،²⁵ شیطان با هر دو سخن می‌گوید و آنان هر دو سوگند ابلیس را باور می‌کنند.²⁶ اگر عصیانی هست به آدم (ع) نسبت داده می‌شود نه به حوا.²⁷ بنابراین زن مقصر اصلی خروج انسان از بهشت تلقی نمی‌گردد. از نظر پایگاه اجتماعی نیز قرآن زن و مرد را لباس همدیگر می‌داند.²⁸

با این همه پاره‌ای از مطالب متون عهد عتیق و بعدها «تلمود» در باب گناه زن، در برخی از تفاسیر اسلامی تکرار گردیده و گاه با شرح و تفصیل و حتی افسانه‌پردازی‌های بیشتر رواج داده شده است و حتی تعابیر مجعولی مبنی بر مکرمت دفن دختران و غیر از آن به عنوان حدیث، به بزرگان دین نسبت داده شده است. لذا با گذر زمان برداشت‌های نادرست افراد که احياناً با فضای فرهنگی جوامع نیز سازگار بود؛ به نام اسلام پذیرفته شده و اندک‌اندک به صورت امری یقینی درآمد است.

بی‌تردید شاعران و نویسندگانی که در زبان فارسی در باب زن سخنی گفته یا نوشته‌اند، تحت‌تأثیر این‌گونه متون تفسیری و احادیث جعلی بوده‌اند. از این‌رو تأثیر این‌گونه متون در شکل‌گیری برخی مضامین ادبی در باب ذلت زن غیرقابل انکار است. اشارت‌های شعرا و نویسندگان به برخی از آیات که به ناصواب و تحت‌تأثیر اسرائیلیات تفسیر شده‌اند؛ نیز ارجاع به برخی احادیث مجعول، شکل‌دهنده این نتیجه‌گیری اشتباه است که، زن از دیدگاه اسلام نیز موجودی اهریمنی و یا فرودست است.

حال مسأله این است که اساساً چه عواملی موجب شکل‌گیری چنین باورهایی در مورد زن شده است، تا این اعتقادات بعدها در متون محرف دینی طرح و از طریق رواج اسرائیلیات وارد متون تفسیری اسلامی و به تبع آن ادبیات فارسی شود؟

2- برخی عوامل مؤثر در شکل‌گیری باورهای ناروا در مورد زنان

1-2 - ساختار جسمی

ارسطو گفته است زن، زن است چون مرد نیست. افلاطون به سبب این که زن آفریده نشده بود، خدا را شکر می‌کرد. دیگری سخن گفتن در باره زن را گفتگو در باره جراحته‌ها و

25 - «فازلهما الشيطان» (بقره/36) «فوسوس لهما الشيطان». (اعراف/20) «فدلهم بغرور» (اعراف/22)

26 - «وقاسمهما انی لکما لمن الناصحین» (اعراف/21)

27 - و عصی آدم ربه فغوی

28 - «هن لباس لکم و انتم لباس لهن» (بقره/187)

زخم‌های آدمی می‌دانند (دورانت 1380: 151). نمی‌توان تأثیر وضع جسمانی زنان را در چنین نتیجه‌گیری‌هایی نادیده گرفت.

توانایی‌ها و نیازهای جسمی مرد و زن و حتی نحوهٔ ابراز میل جنسی و نظام حاکم بر شهوت جنسی آن دو متفاوت است. این موضوع حتی در میان جانوران نیز مشاهده شده است. حیوانات نر با استفاده از قدرت جسمانی خود، اغلب ماده را تحت تأثیر قرار می‌دهند. در دنیای وجوش عموماً موجود نر محافظت از محدودهٔ زیست را به عهده دارد. زورگیری برای تولید مثل از سوی جنس نر صورت می‌گیرد. در مقابل پدیدهٔ بارداری عضو مؤنث را در وضعیت اضطرار و و انفعال بیشتر قرار می‌دهد. محدودیت‌های حرکتی و البته در پی آن نیاز به حمایت از سوی جنس نرینه از پیامدهای بارداری است. این وضعیت در جامعهٔ انسانی، زن را در موضعی منفعلانه قرار داده و محتمل است از این طریق اندک‌اندک باور به ناتوانی زن شکل گرفته و گسترش یافته باشد.

ویژگی‌های جسمی زنان گاه برای آنان دردسرافرین بوده است. در بسیاری از فرهنگ‌ها و حتی ادیان متکاملی چون زردتشت (لاهیجی 1371: ص دو مقدمه) و متون عبرانی عهد عتیق؛ زن حائض به خشن‌ترین وجهی از جامعه طرد شده است. در برخی متون زن ناپاک! در تسخیر پلیدی و اهریمن دانسته شده و حکم جدایی وی از مردم صادر می‌گردد (سفر لاویان 10: 19 و 13). ظاهراً در اروپای قدیم، استرالیا، امریکای شمالی و بسیاری از دیگر اقوام نیز این عقیده وجود داشته است. «فریزر» هدف از منزوی ساختن زنان را در دورهٔ قاعدگی؛ خنثی کردن آثار زینباری می‌داند که گمان می‌رفت در آن ایام از آنان ناشی شود (شاخهٔ زرین: 728).

زن در شرایط عادی نیز از لحاظ جسمی ضعیف‌تر از مرد است، اگرچه به قول «ویل دورانت» زن در روزگاران نخستین احتمالاً از حیث بلندی قامت و بردباری و چاره‌اندیشی و شجاعت دست کمی از مرد نداشته و مرد به او به مثابه زینت و بازیچه جنسی نمی‌نگریسته است؛ (دورانت 1367: 51 و 52) پس از شکل‌گیری دولت شهرها و نیاز به انباشت آذوقه، که اقوام برای کسب اموال بیشتر به سرزمین‌های مجاور حمله کردند و یا مجبور به دفاع از خود شدند. نیروی جسمی و روحی مردان، نمود بیشتری یافت و در مقابل زن ناتوان و سربار مرد قلمداد گردید. اهمیت ضعف جسمانی فرضی زنان باعث بر آن شده است که در روزگار معاصر نیز کسانی مانند «کانت» فرمانروایی را به دلیل قدرت بدنی و دلیری بیشتر، حق مرد بدانند (قدیمی 1382: 77).

شاید این امر باعث شده است زنان برای جبران ضعف جسمانی خود؛ به مکر و فریب و حيله‌گری روی آورند. از این‌رو اندک‌اندک، نقش جادویی بر سیمای آنان حک گردیده است. بنابراین نظریه، چیزی که سیمای زنان را در نظر مردان دوران تاریخی اهریمنی ساخت، ناتوانی جسمی آن‌ها بود. مردان دریافته‌اند که حتی همنشینی با زنان هم ناتوانی جسمی و رخوت و سستی در پی دارد. لذا به تدریج زن نقیض شهامت و شجاعت شد و انواع باورهای ناروا در مورد او رواج یافت.

2-2 - بازده اندک اقتصادی

در برخی جوامع پایگاه اجتماعی فرد به سهم او در اقتصاد خانواده و جامعه بستگی دارد. زنان در دوران باستان به واسطه نیروی جسمانی کمتر، سهم اندکی در دفع مضرت و جلب منافع داشته‌اند، از این‌رو نقش آنان در رهبری و هدایت جامعه کم‌رنگ‌تر بوده است.

این موضوع دست‌کم درباره جوامعی که با معیارها و شرایط جوامع باستانی مطابقت دارند به اثبات رسیده است. برابر نظریه سهم بری «شرود واشبورن»²⁹ قدرت شکارگری، نقش فرد مذکر بالغ را در گروه متمایز می‌کرده است (لاهیجی 1371: 14) البته که به دلیل وضعیت جسمانی، زنان قادر به ایفای نقش مهمی در شکار نبوده‌اند.

از سویی برابر دستاوردهای پژوهش «امیلیانر سیسیانوس» هر قدر مشارکت زنان در تهیه آذوقه بیشتر باشد، سهم آنان در برابری با مردان بالا می‌رود. نویسنده، چهار جامعه شکارگر - گردآورنده را بررسی کرده و به چنین نتایجی رسیده است:

در جامعه سرخپوستان «واشو»ی منطقه «سیرا» در امریکای شمالی زن و مرد هر دو در شکار و گردآوری ریشه‌های گیاهان مشارکت می‌کنند لذا از نظر پایگاه اجتماعی برابرند. در جامعه «هادزا»ی³⁰ تانزانیا مردان و زنان در جمع‌آوری غذا مشارکت دارند، ولی مردان علاوه بر آن شکار نیز می‌کنند؛ از این‌رو پایگاهشان اندکی والاتر از زنان است. در جامعه «تیوی»³¹ استرالیا که مرد شکارگر است و زن تنها آذوقه جمع می‌آورد؛ تفوق مرد بارز است. لذا مرد مجاز است تا 25 زن اختیار کند. ولی به هر حال مادر بزرگ قدرت محدود خود را هنگام ازدواج خود و نوه‌هایش نشان می‌دهد.

29 - Herwood washburn

30 - Hadza

31- Tiwi

اما در جامعه اسکیموها که تهیه و گردآوری غذا و شکار انحصاراً در دست مردان است؛ زن هیچ قدرتی ندارد. زن اسکیمو تنها ابزاری است در دست مرد. در این جامعه هیچ زن بالغ اسکیمویی نمی‌تواند خود را تسلیم مردی اسکیمو نکند. مردان برای ایجاد روابط بهتر با طرف تجاری، زنان خود را در اختیار آنان یا اعضای گروه شکار قرار می‌دهند و گاه آنان را می‌فروشند (سیسیانس 1382: 6، 55 و 80-85).

متقابلاً در قبیله «کونگ» در صحرای «کالاها»ی زامبیا، زنان بیشترین سهم را در تهیه خوراک دارند و شکار فعالیتی کم اهمیت تلقی می‌شود. به همین دلیل براساس نظریات «ریچارد لی» که مدت‌ها در این جامعه زندگی کرده است زنان این قبایل از موقعیت اجتماعی خوبی برخوردارند (لاهیجی 1371: 16).

نمونه‌های دیگری که این نظریه را تأیید می‌کند پایگاه اجتماعی زن در قبایل بیابانگرد و عرب بدوی و نیز قبایل مغول است در این جوامع عموماً مادر سالار، چون زنان منشأ بهره اقتصادی بوده‌اند پایگاه اجتماعی مناسبی کسب کرده‌اند.

«الیاده» با اشاره به توان بهره‌رسانی اقتصادی زنان در جوامع ابتدایی، می‌گوید: «در ابتدایی‌ترین مرحله تمدن انسانی که مرحله اقتصاد و جمع‌آوری خوراک و شکار جانوران کوچک بوده، ساختار اجتماعی، تک همسری و حقوق زن و شوهر برابر بوده است» (روتون 1378: 171). امروزه نیز در غرب زنان تنها در صورتی شهروند فعال دانسته می‌شوند که منشأ بهره اقتصادی باشند (قدیمی 1382: 79). آیا می‌توان نتیجه گرفت که زنان در جوامع باستانی شهروند منفعیل بوده‌اند و هم از این بابت انواع باورهای ناروا در مورد آنها شکل گرفته است؟³²

3-2 - تاریخ‌نگاری مردان و ترسیم سیمایی اهریمنی از زنان

دست‌اندازی به ذخایر قبایل مجاور پس از تشکیل دولت شهرها، شاید انگیزه پیدایش نخستین جنگ‌ها بوده است. اهمیت قدرت جسمانی مردان در جنگ نمود بیشتری یافت و مردان پایگاه اجتماعی برتری یافتند. تکرار فضیلت‌های مردانه باعث گردید اخلاق هم سمت‌وسویی

32 - نباید از نظر دور داشت که پس از گذر از مرحله شکارگری و جمع‌آوری ریشه، دوران کشاورزی اولیه فرا می‌رسد که دوران نقش پررنگ زن در اقتصاد جامعه است چگونه پس از این دوره زن پایگاه اجتماعی خود را از دست داده است؟ آیا می‌توان گفت در مراحل از تاریخ حیات بشر که زن نقش بهره‌رسانی اقتصادی خود را از دست می‌دهد پایگاه اجتماعیش از دست می‌رود و کم‌کم باورهای ناروا در مورد او شکل بگیرد؟

مردانه بگیرد. به حدی که چهار فضیلت اصلی یعنی: عدالت، حکمت، شجاعت و اعتدال عموماً از ویژگی‌های مردان دانسته می‌شوند.

گروهی معتقدند حماسه و تاریخ برای بیان دلاوری‌های مردان شکل گرفته و چون تاریخ همواره در اختیار مردان بوده، همواره از زن به زشتی یاد شده است. به این سبب بتدریج باورهای ناروای ثبت شده در تواریخ در مورد زن به اعتقاداتی یقینی بدل شده است.

کسانی که مظلومیت تاریخی و اجتماعی زنان را به ویژه در ایران بررسی کرده‌اند برآنند که: «تاریخ ما به ویژه پس از اسلام تاریخی مذکر است.» از این رو عنصر مادینه جایی برای ابراز هویت و خودنمایی نمی‌یابد. زنان در پس پرده حرمسراها زندانی ابدیند و با مرگشان همه چیز به پایان می‌رسد. رضا براهنی این مطلب را خاص ایران دانسته و گفته است: «تمدن‌های دیگر زینب و ژاندارک و الیزابت داشته‌اند و ما نداشته‌ایم» (تاریخ مذکر: 14). بی‌تردید این موضوع خاص ایران نیست، بلکه زن‌ستیزی باوری جهانی است که سراسر جوامع پدر سالار با آن درگیر بوده و هستند. به قول ویل دورانت: «همه‌جا در روی زمین ارزش زندگی زن کمتر از مرد بوده» (دورانت 1367: 54) زنان همواره جزء دارایی‌های مرد به حساب می‌آمده‌اند و در مواردی در برخی از قبایل «گوشت آنان را بر گوشت سگ ترجیح می‌داده‌اند» (همان: 82).

درست است که تاریخ را مذکران نوشته‌اند و البته در تاریخ مذکر همواره «قلم در کف دشمن» بوده است و مردان به زن‌ها مجال حضور و ظهور و خودنمایی نداده³³ و هر خوبی را به خود و هر شر و بدی و پلیدی را به زن نسبت داده‌اند، و حتی ممکن است بخش مهمی از باورهای زن‌ستیزانه معلول برخی روایت‌های تاریخی باشد. با این همه به نظر می‌رسد، بدبینی نسبت به زن پیشینه‌ای بسیار دیرینه‌تر از دوره تاریخی داشته باشد. در بخش اخیر دوران اساطیری نیز زن موجودی اهریمنی قلمداد شده و وجود او سرمنشأ شر و بدی و پلیدی دانسته شده است. در این صورت پرسش این است که این دشمنی از چه زمان و به کدام دلیل آغاز شده است؟

3 - دوران قدرت‌نمایی زنان و منشأ آن

نظریه‌هایی که ضعف جسمانی و یا بازدهی ضعیف اقتصادی زنان و نیز تاریخ‌نگاری مذکران را عیله آن‌ها عامل ترسیم سیمای نامطلوب زن دانسته‌اند؛ هریک به درستی به برخی از

33 - حتی درست‌تر آن است که بگوییم در تاریخ ایران پس از اسلام نه تنها زنان بلکه بسیاری از مردان هم مجال حضور نمی‌یابند. به قول اخوان ثالث، «این عموی گیج و گول» هیچ‌گاه «مذهب دفترش» را به نام عامه مردم نیالوده است.

دلایل رانده شدن زنان به گوشه‌های تاریک ذهن بشریت اشاره کرده‌اند. اما بررسی‌های مردم‌شناسان و اسطوره‌شناسان نشان می‌دهد که زنان همواره در وضعیت انفعال نبوده‌اند. بلکه در برهه‌هایی از روزگار باستان، زن نقش مهم اقتصادی و نیز پایگاه والای اجتماعی داشته است. علی‌رغم نظر کسانی که می‌گویند: «همواره مردان خدایان را می‌ساخته و زنان آن را می‌پرستیده‌اند»: (شاخه زرین: 441) باید گفت که زنان روزگاری خود در شمار خدایان بوده یا دست‌کم مردان، خدایان مؤنثی می‌ساخته‌اند تا هم خود و هم زنان، آن‌ها را بپرستند.

وجود الهه‌هایی که روزگاری طولانی بر جهان اندیشه انسان‌ها حکومت کرده‌اند، مانع از آن است که گونه‌هایی از مادرشاهی به کلی انکار شود. این درست همان روزگاری است که زن در اوج قدرت اجتماعی قرار داشته است. این قدرت از کجا حاصل شد و چگونه به انجام رسید؟ آیا گذر از این مرحله باعث شکل‌گیری باورهای ناروا درباره زنان نشده است؟

پژوهش‌ها نشان داده است که زنان اولین خانه‌ها را ساخته‌اند؛ نخستین بار بذرافشانی کرده‌اند، اولین لباس‌ها حاصل صنعت دباغی و دوخت و دوز آنان و حتی سفالگری از ابداعات مهم آنان بوده است. هرچند نقش مهم زنان ناشی از مشارکتشان در امور جمع‌آوری غذا و اقتصاد قبیله بوده و از این رهگذر همواره پایگاه اجتماعی برتری کسب می‌کرده‌اند، ظاهراً موضوع مهم‌تری باعث شده بود مقام آنان تا درجه‌ی خدایی بالا برود. آن موضوع چیزی جز قدرت زایایی زن نیست. به نظر می‌رسد در آن دوران نقش مرد در فرایند تولید مثل دانسته نبوده یا دست‌کم گرفته می‌شده است. تا جایی که «حتی باروری را عمدتاً بر اثر فرو آمدن بادی زندگی بخش بر زن می‌دانستند» (بهار 1376: 396). از این رو زایش معجزه‌ای زنانه قلمداد می‌شده است. این امر باعث شده بود تا زنان پایگاهی بسیار متعالی به دست آورند و البته امور کشاورزی را که تقلیدی از زایش بود، انحصاراً در اختیار بگیرند. لذا زمانی که کشاورزی اولیه رواج یافت، زنان در اوج قدرت اجتماعی قرار گرفتند. «تجسم غلات به صورت مؤنث یا انتساب کشف کشاورزی به یک الهه به خاطر نقش مهمی بود که زنان در کشاورزی اولیه داشته‌اند» (شاخه زرین: 461).

تقریباً همه باستان‌شناسان معتقدند که نخستین کشاورزان زن بوده‌اند. این که امور زراعت انحصاراً در اختیار زنان بوده تنها نه به این دلیل است که قدرت جسمانی شکار در آن‌ها کم بوده بلکه بیشتر از آن روست که تصور می‌شد مردان توان بارورسازی زمین را ندارند و این

نیرو منحصراً در اختیار زنان است. لذا گاه مردان زمین را برای کشت آماده می‌ساختند ولی بذرافشانی تنها در انحصار زنان بوده است (همان: 464).

در همین روزگار است که الهه‌ها ظهور کردند و زنان در زندگی مدنی ساده‌ای که بر مبنای کشاورزی ایجاد شده بود، نماد پرستش شدند. «از آن زمان مهرهایی به دست آمده که الهه رویبندی‌ها را نشان می‌دهد که از بدن او خوشه‌های گندم سر زده است.

در همه فرهنگ‌های بزرگ مقدسان مؤنثی هستند که نامشان با زمین و کشاورزی گره خورده است. از آن جمله «سرسوتی»³⁴ در هند و «آناهیتا» در ایران، الهه‌های قدرتمندی بوده‌اند که با زمین و آب و کشاورزی مستقیماً پیوند داشتند. در فرهنگ ایران باستان «سپندارمذ» و «خرداد» و «امرداد» مادینه تصور شده‌اند. خویشکاری هریک از آنان نشان از ارتباط عنصر مادینه با زمین و کشاورزی و باروری دارد. سپندارمذ وظیفه دارد زمین را خرم و آباد نگه دارد (پورداوود 1346: 30). خرداد نیز نگهبان آب است و مرداد نگهبان گیاهان. رابطه آب و خاک و رستنی‌ها که اساس زندگی کشاورزی‌اند کاملاً روشن است.

«جان ناس» با اشاره به باورهای مربوط به باروری الهه‌ها در مورد الهه باروری کنعانیان می‌گوید: «کنعانیان را سه عید عمده بوده است که در فصول سه‌گانه بهار، تابستان و پاییز منعقد می‌کرده‌اند و در هر سه عید برای خدای مادینه، که به زعم ایشان دارای قوه رویاندن و باروری است، مخصوصاً مراسمی به عمل می‌آورده‌اند. این الهه که به زبان ایشان به «آستارته» موسوم است، در عبری «عشتاروت» و در بابل «ایشتار» نام می‌گیرد (ناس 1382: 502).

همچنین الهه‌های بزرگ شرق، آدونیس، آتیس و ازیریس در یونان و آناتولی و مصر مادران بزرگی هستند که با زمین ارتباط مستقیم و تنگاتنگ دارند و به قول فریزر «تجسم نیروی باروری به طور اعم و رویش نباتی به طور اخص هستند» (شاخه زرین: 437). نیز (گری 1349: 32) پایگاه برتر اعتقادی مؤنثان مقدس، پایگاه اجتماعی والایی به زنان بخشیده بود تا جایی که «زن در حکومت عیلامی اسناد را امضاء می‌کرده و ارث می‌گذاشته است» (کامرون 1367: 18) و در در مواردی حکومت می‌کرده است.³⁵ باستان‌شناسی در

34 - Sarasvati

35 - یادگاری از حکومت زنان در برهه‌ای از زمان تا روزگار ما هم باقی مانده است. در روستای «اسک» در 90 کیلومتری شمال شرقی تهران در هر سال یک روز زنان مردها را از ده بیرون می‌کنند و به یاد روزگار مادرشاهی زنی را که از دیگران زبان‌آورتر است انتخاب می‌کنند و با رقص و پایکوبی به خانه او می‌روند و به حکومت یک روزه او تن در می‌دهند و تمام روز

منطقه بین‌النهرین و نواحی متأثر از آن مانند مصر و یونان اثبات‌گر این نکته است که ستایش الهه مادر در ادوار پیش از تاریخ از ده هزار سال پیش از میلاد به این سو وجود داشته است. (بهار 1376: 394) و «تا هزاره سوم ق.م هم رب نوع مادر در زیگورات‌ها پرستش می‌شد.»

4 - شکل‌گیری اسطوره ننه زمین بر مبنای قدرت مادر

شبهت زن و زمین در زایایی باعث شکل‌گیری اسطوره‌ای شده است که زمین را مادر کل هستی معرفی می‌کند. اعتقاد به وجود خدای مؤنثی که در ابتدای هستی همه چیز را می‌زاید، باعث شد «بانو - خدای اولیه نه فقط به نام مادر تمام انسان‌ها که همچون مادر تمام موجودات زنده پذیرفته شود» (لاهیجی 1371: 71).

این کهن‌الگو که «ننه زمین»³⁶ نام گرفته، اسطوره‌ای است جهانی که در بسیاری از فرهنگ‌ها به اشکال متفاوت ولی با روح یکسان گزارش شده است و از خاستگاهی سخن می‌گوید که همه چیز از اوست. تمام صور حیات در رحم او قرار گرفته و به وقت مرگ به او باز می‌گردد.

در بین‌النهرین کهن، معتقد بودند که «حیات آفریده یک ربه‌النوع است و جهان از نظر آنان حامله بود نه زاییده و منبع حیات بر عکس آن چه مصریان می‌پنداشتند مؤنث بود نه مذکر» (گیرشمن 1349: 30). در اساطیر این منطقه رابطه «ایشتر» (اینانا) با زمین قطع نمی‌شود، چرا که او خواهر «ارشکی گال» ملکه جهان زیرین است و به مردمان نواحی دوزخ یاری می‌رساند (ژیران 1382: 77). «فرای» ردپای این اسطوره را که به اعتقاد وی «معرف چرخه زندگی و مرگ» است، در کتاب مقدس نیز یافته است (فرای 1379: 90).

در اساطیر یونان و روم، «تیامت» - غول مؤنث اولیه، مادر همه چیز است. «هزیود» ننه زمین را بسیار دیرینه‌تر از زنونس که سومین تخمه است و پس از کروونوس و اورانوس می‌آید، جانداخت. خدایان المپی بعدها از ازدواج «ژوپیتر» آسمانی و این الهه زمینی هستی می‌یابند. همچنین می‌دانیم در اسطوره‌های این منطقه وقتی «دوکالیون» و «پیرا» پس از نجات از توفان به معبد «تمیس» می‌روند به آن‌ها گفته می‌شود برای گسترش نژاد بشر استخوان‌های

را به شادی می‌گذرانند و هنگام ورود مردها در غروب هیچ استقبالی از آنان نمی‌شود (حکومت یک روزه زنان در روستای اسک، دکتر مرتضی فرهادی، فصلنامه پژوهش زنان، شماره 3).

مادرشان را به پشت سر بیندازند و آن‌ها نهایتاً در می‌یابند منظور از مادر همان زمین است و سنگ‌ها استخوان‌های او هستند. در ایران باستان نیز شبیه این اعتقاد وجود داشته است. در «گائاه» زمین مادر دانسته شده است و خطاب به «اشه» آمده است: «اهورا مزدا پدر تو است و آرمئیتی مادر تست» (پورداوود 1346: 46). این باور در میتراثیسم هم مطرح است. در آنجا هم زمین از سوی برادرش آستن می‌شود و اقیانوس بی‌کرانه را می‌زاید که توان پدر و مادر شدن را با هم دارد (کومن 1380: 4، 11 و 115). در ترجمه وندیداد جلد دوم فرگرد هشتم یادداشت‌های بند 12 به این که به صورت تمثیلی زمین مادر و آسمان پدر است، اشاره شده است.

باور به این اسطوره در هند عصر ودا نیز وجود داشته است. علاوه بر اعتقاد به وجود غول نخستین به نام «پروشه» که هستی از اندام او شکل گرفته، در «ریگ ودا» نیز آمده است: «به دامان زمین، مادرت، دوباره بخز». (روتون 1378: 1961) الیاده حب الوطن و احساس بومیت را برخاسته از همین حس وطن مادری و مادر زمینی می‌داند.

چنین باورهایی تنها منحصر به یک بخش از جهان نیست. ظاهراً این مرحله‌ای از گذر اندیشه بوده است که در همه تمدن‌ها دیده می‌شود. از این‌رو در فرهنگ‌های دوردست‌تر نیز اسطوره «ننه زمین» به صور مختلف روایت شده است. اگرچه ممکن است آنان این ایده را از منطقه بین‌النهرین به وام گرفته باشند.

در نزد اقوام «اشانتی» آفریقا روح زمین مؤنث است او همچون مادر انسان است و روز مقدس او پنج‌شنبه (اسماعیل پور 1382: 49 - 51). در بنگال زمین الهه‌ای است و خورشید خدایی مذکر (شاخه زرین: 193). در استرالیا اگرچه چهره‌های مذکر اساطیری سیطره بیشتری دارند، به هرحال بزرگ شاه - مادر بیشتر به صورت مادری که از دریا بر می‌آید و موجودات را می‌زاید تصویر شده است» (اسماعیل پور 1381: 17).

در مکزیک هم ردپای الهه‌های باروری دیده می‌شود. و گاه زنان و دخترانی را به عنوان نمونه الهه باروری ذرت قربانی می‌کردند (شاخه زرین: 640 - 649). ممکن است چنین باورهایی بازمانده اسطوره ننه زمین باشد.

«اسموهالا»³⁷ پیامبر قبیله «اوماتیلا»³⁸ از سرخپوستان امریکایی زمین را مادر همه موجودات می‌داند. وی می‌گوید: «زخمی کردن، بریدن، پاره کردن و خراش دادن مادر

مشترکمان با کار کشاورزی گناه است» (روتون 1378: 152). اگرچه در این دستور، به جهت احترام به مادر - زمین، کشاورزی ممنوع اعلام گردیده، به هر حال به موضوع مادر بودن زمین، به روشنی اشاره شده است.

در چین هم تا هزاره اول پیش از میلاد تجلیل «روان‌های مادران» بسیار مورد توجه بوده و روان‌های قابل پرستش روان زنان بوده است. در این دوره زمین مؤنث، هنوز ارجمند بود اگر چه اندک‌اندک آسمان مذکر ارج یافت و به قولی «مردان آهنگر بر زنان بافنده و کشاورز برتری یافتند و روان اجداد پدری مورد ستایش قرار گرفت» (مشکور 1377: 37).

5- زن، زمین و زایش

آسمان مرد و زمین زن در خرد آن چه او انداخت این می‌پرورد
 اهمیت قدرت زایندگی زنان باعث شد که نخستین آفرینش‌های هنری بشر با موضوع زن صورت گیرد. «ونوس ویلندروف» را بسیاری از باستان‌شناسان نخستین تراوشات ذهن بشر می‌دانند (لاهیجی 1371: 35). در نقش‌های غارهای «لاسکو» و «آلتامیرا» در فرانسه و اسپانیا با تأکید بر اندام‌های زایایی، نقش زن در دوره پارینه سنگی، به خوبی نشان داده شده است. در نقوش بازمانده از ایران باستان ناهید نیز چنین هیأتی دارد. اگر در این پیکره‌های باستانی در نمایش اندام‌های جنسی زن، اغراق شده مسایل جنسی صرف، مورد نظر سازندگان نبوده بلکه به قدرت باروری زن توجه داشته‌اند. در دوره‌های بعد که اقوام مرد - خدا بر بین‌النهرین مسلط شدند و حکومت دولت شهرها به دست مردان افتاد و نیز قدرت بازوی مردان اهمیت بیشتری یافت، مقام الهه‌ها تضعیف گردید، اما نقش زن در باروری به کلی فراموش نشد. این بار مرد و آسمان بارورکننده شدند و زن و زمین بارگیر. از این رو هر سال هنگام بهار مراسم آئینی خاصی به همین مناسبت برگزار می‌شد و در آن عمل زناشویی آسمان و زمین بازسازی می‌شد.

«ژان کلود واله» معتقد است: در دوره جاهلی نیز پرستش الهه مادر و بت‌های «لات» و «منات» و «عزی» که آن‌ها را «غرائیق» می‌نامیدند با موسیقی و البته آمیزش مقدس جنسی همراه بوده است. برخی جشن نوروز را نیز از جشن‌های کشاورزی می‌دانند (مزدپور 1381).

در میان بسیاری از ملل کهن و قبایل متأخر نیز برای رشد محصول گاه شهوترانی و گاه اجتناب از شهوت رانی صورت می‌گرفته یا می‌گیرد. جورج فریزر می‌گوید: در بنگال، زمین الهه‌ای است و خورشید خدایی مذکر. هر سال هنگام شکوفایی درختان، مراسم ازدواج آئینی کاهن و زنش برگزار می‌شود و سپس به هرزگی‌های زننده تن می‌دهند تا زمین حاصلخیز شود (شاخه زرین: 193). آنان معتقدند با تن دادن به شهوترانی عمومی به تکثیر نباتات و حیوانات کمک می‌کنند. یا اگر از صرف نیروی شهوانی خود برای تولید مثل خودداری کنند آن نیرو ذخیره شده و موجودات دیگر اعم از گیاهان و حیوانات به نحوی از آن سود می‌برند (شاخه زرین: 180 - 190). و این‌ها همه بازمانده اسطوره کهن و مهمی است که رابطه مستقیم زن و زمین را گزارش می‌کند. اما به هر حال زمین در مرحله‌ای قداست خود را از دست داد.

6 - پایان قدرت زن و زمین و ابتدای قداست آسمان

اعتقاد به قداست زمین و مادر که به قولی مربوط به عصر «ودا» است، در هزاره اول پیش از میلاد خاتمه می‌یابد (هیوم 1378: 47). خدایان مؤنثی که پیش از هزاره سوم قبل از میلاد حکومت می‌کردند، اندک‌اندک قدرت خود را با خدایان مذکر تقسیم و سپس به آن‌ها واگذار کردند. در ایلام، زن - خدای «پی نی کیر» و بعدها «کیریریشا» در هزاره دوم، همسر مرد - خدایانی چون «خومبان» شدند. در بین‌النهرین «ایشتر» مادر - خدای بزرگ قدرت خود را به «آشور» داد. در ایران نیز «سپنته آرمیتی» و «ناهید» تنزل مقام دادند و به حد ایزدانی با مسؤولیت محدود رسیدند.

برخی پژوهشگران این فرایند را نتیجه غلبه ادیان بادیه‌نشین پدر شاه بر اندیشه‌های بومی مادرشاه می‌دانند. به این معنا که غلبه آریائیان پدرشاه، دوران حکومت مادر شاهی بومیان کشاورز را که خدایان مؤنث را می‌پرستیدند خاتمه داده است. شکست بومیان به شکست خدای آن‌ها منجر و خدای مذکر بر خدای مؤنث چیره شده است. از سویی اهمیت نیروی جنگاوری مردان در این دوره، باعث شد زن از پایگاه اولیه سقوط کند. مثلاً دولت شهر سومر که بر پایه قدرت خدا بانوان، تشکیل و نگهداری می‌شد، به سبب تهاجم اقوام شرقی و غربی ناچار به تشکیل نیروهای نظامی دائمی نیاز پیدا کرد. از این‌رو قدرت مردان نمود بیشتری یافت و پادشاه یا

«لوگال»³⁹ به قدرت رسید. هم زمان با قدرت‌نمایی مردان خدایان مذکر آسمانی هم قداست یافتند.

تسلط اندیشه‌ای که خدا را در آسمان تصور می‌کرد، از قداست زمین کاست. اعتقاد به خدایی اجرام آسمانی از دوره اساطیر فراتر آمد تا در دوره‌های تفکر فلسفی به عنوان اندیشه‌ای عقلانی مطرح و رایج شد. «اندیشه‌های فلسفی افلاتون و ارسطو اجرام آسمانی را موجوداتی دارای جان و از آفریدگان خداوند محسوب می‌کردند. فلسفه رواقی نکته‌های دیگری به آن افزود. اما نوفیثاغورثیان و نوافلاتونیان با تأکید بیشتر بر نظرات اسلاف خود مبنی بر تقدس اجرام آسمانی و جنبه‌های ایزدی و خدایگانیشان بر شأن آن‌ها افزودند» (کومن 1380: 192). اندک‌اندک آسمان جایگاه خدایان شد و متقابلاً زمین محدوده زیست ضدخدایان گردید.

در دوره‌های نزدیک‌تر باز هم مقام زمین و الهه‌های زمینی تنزل یافت. «در دین یهود از الهه نام و نشانی بر جانماند. به این‌گونه بین «لیلیط» قدرتمند که دوزخی شد زیرا نخواست از حضرت آدم (ع) اطاعت کند و حوا که موجب هبوط آدم گردید؛ جایی برای پرستش زن ایزد، هر که باشد؛ باقی نمی‌ماند.» به قول الیزابت بادتنر: هر جا خدایی قادر و متعال حکومت می‌کند مرد حاکم دنیاست و پدر حاکم خانواده (همان: 7).

به این ترتیب «در مدتی کمتر از یک هزار سال «برهما» و «یهوه» و «ژئوس» و «ژوپیتر» در کسوت پدران نوع بشر پدیدار شده و مادران را از اریکه قدرت به پایگاهی نازل فرود آوردند. الهه به مرتبه اختری سرد نزول کرد و خورشید خدای مرد بر اریکه آسمان تکیه زد» (همان: 9). در ادامه سیر این اندیشه، انسان که برای خود اصلی آسمانی فرض کرده بود به جستجوی دلایل دوری از خاستگاه خود برآمد. رابطه زن و زمین در باورهای گذشته در این مرحله موجب تضعیف مقام زن شد.

7 - نقش زن در گناه آغازین و پایان عصر طلایی

بازگشت به روزگاری که آدمی در محضر خدا و در جهانی به دور از بیماری و مرگ در رفاه و آسایش جاودانه می‌زیسته، نه تنها در ادیان بلکه آرزویی است که در بسیاری از اساطیر هم

39 - لوگال در زبان سومری به معنای مرد بزرگ است.

دیده می‌شود و این خود بیانگر حقیقتی است که بشر به اقتضای فطرت در جستجوی آن بوده است.

در عصر اساطیر تلقی خام و ناپخته‌ای از این بهشت وجود داشته است. انسان عصر اساطیر بنا به فطرت یا نیاز عاطفی‌اش، دوست داشت خود را به خدا و عالم او مرتبط سازد. لذا در پی اعتقاد به خدایی اجرام آسمانی و سپس باور به حضور خدایان در آسمان‌ها، بشر که خود را در زمین می‌دید، برای واقعه بریدن از اصل آسمانی و حضور در زمین، مقصری می‌جست. از این‌رو گناه دوری از اصل آسمانی به گردن زن انداخته شد. رابطه زن و زمین در باورهای گذشته یکی از دلایل شکل‌گیری چنین باوری بوده است.

اعتقاد به مؤنث بودن زمین؛ مادر بودن او و رابطه او با زن، هر قدر در دوران پارینه‌سنگی و ابتدای دوره بعد، باعث علو پایگاه اجتماعی زنان در جامعه شده بود، در مراحل بعدی با قداست یافتن آسمان و احتساب زمین به عنوان یکی از نیروهای پلیدی به نزول پایگاه زنان کمک کرد. به عبارت دیگر شکست خدایان زن و غلبه خدایان مرد باعث شد مقام زن در جامعه و مقام زمین در اساطیر به شدت نزول کند. سازندگان اساطیر در این مرحله نقش خدایان شرور را به زمین - مادر واگذار کردند و داستان‌های آفرینش با نقش‌پردازی منفی زن ساخته و پرداخته شد. براساس گونه‌ای از این اساطیر که روایتگر چگونگی حضور انسان در زمین است، عموماً موجودی مؤنث با ارتکاب نخستین گناه، به روزگار حضور انسان در بهشت آرمانی و یا عصر طلایی پایان داده است.

از میان عناصر این داستان، موضوع تقصیر زن در گناه نخستین که پیامد آن هبوط انسان است، بیشتر به بحث ما مرتبط است. این موضوع در باورهای اساطیری نمونه‌هایی دارد.

به عنوان نمونه «پرومته» ایزد بانویی است که آتش را به انسان می‌شناساند، و به همین دلیل از سوی خدایان تبعید می‌شود. «پاندورا» نخستین زنی است که در پی آتش ربایی «پرومته» به انسان بخشیده می‌شود (روتون 1378: 15). کنجکاوی اوست که باعث می‌شود جعبه حاوی بلاها و بیماری‌ها و گرفتاری‌ها گشوده شود و انسان به همه بدبختی‌ها گرفتار شود.

در اساطیر ایران، وقتی اهریمن در حمله اول به عالم روشنی در برابر «مرد مقدس»، ناتوان می‌گردد و سه هزار سال مبهوت می‌ماند، موجودی مؤنث به نام «جهیکا» که خواهر اهریمن است او را به حمله‌ای دیگر باره به جهان نور تشویق و ترغیب می‌کند. بنابراین

می‌توان گفت ورود شر به جهان در باورهای ایران باستان نیز به واسطه تحریک عنصری مادینه بوده است. شاید به همین دلیل است که با وجود یکسانی زن و مرد در اوستا، در آبان یشت فقره 19 بند 20 ناهید که خود مؤنث است ورود زنان (استری)⁴⁰ را همچون افراد فلج و کور به مراسم خود ممنوع اعلام می‌کند. در تیشتر یشت بند 59 به جای واژه «استری» واژه «جهیکا»⁴¹ به معنای زن بدکار و همسر اهریمن آمده است و «جهی» منع شده است از فدیهای که برای تیشتر آورده می‌شود.

در برخی روایات در اظهار دورغ زوج اولیه، ظاهراً مشیانه پیشقدم است. در روایات ایرانی دیگری می‌بینیم که اهریمن پس از گرفتاری در دست تهمورث دیوبند به دلیل اشتباه زنی رهایی می‌یابد. در این اسطوره تهمورث بر اهرمن لگام زده بود و هر روز بر پشت او سوار می‌شد و در جهان به تاخت و تاز مشغول می‌گشت. اهریمن، زن را با وعده هدیه‌های ابریشمین و انگبین می‌فریبد (تمایل زن به لباس و خوراک) تا از تهمورث بپرسد هنگام سواری در چه موضعی می‌ترسد؟ تهمورث بی‌خبر از مکر زن، اعتراف می‌کند که هنگام بازگشت از البرز کوه در سرازیری ترس بر او مستولی می‌شود. دیو از این اطلاعات سوءاستفاده می‌کند تهمورث را در همان جا بر زمین می‌کوبد و می‌بلعد. هرچند جمشید برادر تهمورث، جنازه او را از نشمینگاه اهرمن بیرون می‌کشد، به هر حال اهرمن گرفتار؛ با یاری زن از بند رها می‌شود و به دوزخ می‌گریزد (کریستین 1363: 312).

در کیش مانوی که ریشه در باورهای ایرانی دارد نیز بدبختی‌های انسان از زن دانسته شده است. برابر اسطوره‌های این کیش، باعث هبوط و گرفتاری روح، عنصری مؤنث است. زیرا «مردپانه عملاً وسیله‌ای شد در دست دیوان تا گیومرد (گهمرد) را بفریابد. آنان شهوت خود را به او سپردند تا گیومرد را بفریبد» (بهار و اسماعیل پور 1383: 190). برابر توجیه این متون همبستری مردپانه با «اشقلون» و نیز وسوسه و تحریک گهمرد برای همبستری، به آن دلیل است که نور کمتری در وجود او هست.

از دیگر اساطیری که نقش زن را در گناه آغازین بیان می‌کند، اسطوره هندی و معروف «یم و یمی» است. براساس برخی روایات هندی در آن جا هم گناهی که موجب پایان یافتن عصر طلایی می‌گردد، همبستری «یم» با «یمی» و ظاهراً با پیشگامی «یمی» است. در

40 - Stri

41- Jahika

دیگر اساطیر هند هم سخن از موجود مؤنثی است که دختر و زن برهما است و در روایات مختلف به نام‌های «ساتاروپه» «سوتیری» «سرسوتی» «واچ» «گایاتری» و یا «برهمنی» خوانده می‌شود. این موجود از نگاه مشتاق برهما می‌گریزد و با رفتن به چپ و راست، چهار سربه‌سر برهما اضافه می‌کند. (شاید نمادی از تشتت فکر و اندیشه) از آمیزش برهما با این موجود مادینه - انسان، نژاد آدمیان به‌وجود می‌آیند و گرفتاری‌ها آغاز می‌گردد (ایونس 1372: 68).

نه تنها در خاورمیانه و خاور دور بلکه در دیگر مناطق جهان نیز این باور وجود داشته که موجودی مؤنث باعث سقوط اولیه و گرفتاری انسان نخستین است. ممکن است این باور به واسطه سفر اسطوره‌ها از خاورمیانه شکل گرفته باشد اما به هر حال پذیرش این عقاید خود دلیلی بر آمادگی ذهنی سازندگان آن اسطوره‌هاست.

به عنوان نمونه در اسطوره‌های کافرکیشان آفریقا، انسان به واسطه گناه زن از بهشت رانده می‌شود «در یک افسانه نیجریه‌ای زن با چوبدستی خود آسمان را به لرزه می‌افکند و خدا را عصبانی می‌کند. در افسانه‌ای کنگویی زن آنقدر نق می‌زند که غیرقابل تحمل می‌شود و خدا او را در سیدی نهاده به زیر می‌افکند.» تأثیر این باور چنان است که در این فرهنگ؛ حتی خدا نیز از دست زن در عذاب است و رعد صدای خشم خداست که از دست زنش خشمگین شده است (اسماعیل پور 1382: 46).

در گروهی از قصه‌ها که در مناطق بریتانیای نو رایج است؛ آمده که در زمان قدیم مردم وقتی پیر می‌شدند پوست می‌انداختند و دوباره جوان می‌شدند. زنی پس از پوست‌اندازی مجدداً پوست قدیمش را به تن کرد. فرزند این زن نتوانست او را بشناسد و گریست و از آن زمان به بعد مردم میرا شدند. (اسماعیل پور 1388: 19).

میل به مقصر شمردن زن هنوز هم وجود دارد. مردان مایلند زن را منشأ همه گرفتاری‌های خود بدانند. مثلاً در لائوس، آفریقای شرقی و مکزیک اگر شکارچی در شکار موفق نباشد یا مار او را نیش بزند، دلیل آن را بی‌عفتی زن خود می‌داند و گاه کار به قتل زن گناهکار و احیاناً بی‌گناه می‌انجامد (شاخه زرین: 100 - 101).

در منطقه بین‌النهرین اساطیر بسیاری وجود داشته است که نقش زن را در خروج انسان از عصر طلایی روایت می‌کند. داستان‌هایی که بر این اساس در روزگار اساطیر ساخته شده، بعدها در برخی متون محرف دینی تأثیر گذاشته‌اند. با دقت در ساختار این‌گونه اساطیر، بسیاری از

ویژگی‌های هبوط را - به روایت متون عهد عتیق - در آن‌ها می‌توان یافت. به عبارتی می‌توان گفت هبوط در عهد عتیق شکل تکامل یافته این روایات در بین‌النهرین باستان است. «باور به منشأ شر بودن عنصر مادینه در این منطقه تا جایی شدت گرفته است که برخی از مفسران زن گریز کتاب مقدس مدت‌ها اعتقاد داشتند حتی ماری که در سفر پیدایش میانجی آدم و حوا برای خوردن از شجره ممنوعه بود نیز مادینه بوده است» (!) (روتون 1378: 56).

نتیجه‌گیری

با دقت در ویژگی‌های اساطیر رایج در منطقه بین‌النهرین می‌توان دریافت که بسیاری از مطالب داستان هبوط به روایت تورات در این‌گونه اساطیر قابل تشخیص است. در اغلب این اساطیر: موجودی مؤنث مرتکب عملی ممنوع می‌شود. این عمل یا از سر نادانی یا به دلیل همراهی با موجودی اهریمنی صورت می‌گیرد. پیامد این گناه، سقوط نوع بشر از آسمان یا کوتاه شدن عمر و از دست دادن جاودانگی و یا از دست رفتن جایگاهی پر نعمت است. آیا نمی‌توان گفت این اساطیر که بسیاری از آن‌ها در منطقه بین‌النهرین رواج داشته است در شکل‌گیری داستان هبوط آن‌گونه که در تورات آمده مؤثر بوده‌اند؟

از دیگر سو با رواج اندیشه‌های دنیا‌گريزانه همانند باورهای بودایی در هند و اندیشه‌های گنوسی‌ان در غرب ایران، تفاوت زمین و آسمان به تضاد و خصومت بدل شد. به حدی که برخی فرقه‌های گنوسی جهان را مخلوق خدای دیگری غیر از خدای متعال دانستند و آن را چون زندانی برای روح آدمی تصور کردند. مانویان نیز زن را به این دلیل که با زایش انسان‌ها اسارت روح را در جهان فرودین تداوم می‌بخشد، گناهگار می‌دانستند. با گسترش چنین باورهایی در میان صوفیان مسلمان و در پی تکیه بر تفسیرهای اسرائیلی از واقعه هبوط در قرآن کریم، اندک‌اندک زن و دنیا در فرهنگ اسلامی و به تبع آن در ادبیات فارسی نیز مقصر واقعه هبوط و شایسته هرگونه مذمت دانسته شد. تا کار به جایی رسید که بزرگی چون مولانا با اطمینان کامل گفت:

اول و آخر هبوط من ز زن چون بودم روح و چون گشتم بدن

منابع

ابن مسکویه، ابوعلی احمد بن محمد. 1378. جاویدان خرد. ترجمه تقی‌الدین محمد شوشتری. به تصحیح بهروز ثروتیان. چ سوم. تهران: فرهنگ کاوش.

- اسماعیل پور، ابوالقاسم. 1381. *اسطوره آفرینش در آیین مانی با گفتاری در عرفان مانوی*. ویرایش دوم. تهران: کاروان.
- _____ 1381. "اساطیر تطبیقی". کتاب ماه (هنر). تهران: وابسته خانه کتاب.
- _____ 1382. "افریقا باورها و آیینها". کتاب ماه (هنر). تهران: وابسته خانه کتاب.
- الیاده، میرچا. 1365. *اسطوره بازگشت جاودانه*. ترجمه بهمن سرکاراتی، تبریز: نشر نیما.
- _____ 1367. *افسانه و واقعیت*. ترجمه نصرالله زنگویی. تهران: نشر پایپروس.
- _____ 1373. *آیین گنوسی و مانوی*. ترجمه ابوالقاسم اسماعیل پور. تهران: فکر روز.
- _____ 1382. *اسطوره، رویا راز*. ترجمه رویا منجم. چ سوم. تهران: انتشارات علم.
- اوحدی مراغه‌ای، رکن‌الدین. 1362. *دیوان*. با مقدمه ناصر هیری به تصحیح امیر احمد اشراقی. تهران: پیشرو.
- ایونس، ورونیکا. 1373. *شناخت اساطیر هند*. باجلان فرخی. تهران: اساطیر.
- بهار، مهرداد. 1376. *پژوهشی در اساطیر ایران*. چ دوم. تهران: آگاه.
- بهار، مهرداد و ابوالقاسم اسماعیل پور. 1383. *ادبیات مانوی*. تهران: نشر کارنامه.
- پورداوود، ابراهیم. 1346. *زن در ایران باستان*. تهران: جمعیت زنان دانشگاهی ایران.
- پیگوت، ژولیت. 1373. *اساطیر ژاپن*. باجلان فرخی. تهران: اساطیر.
- جامی، نورالدین عبدالرحمن بن احمد. 1380. *دیوان جامی*. محمد روشن. تهران: نگاه و نشر سیمای دانش.
- چایلد، گوردن. 1346. *سیر تاریخ*. احمد بهمنش. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- خاقانی، افضل‌الدین بدیل بن علی. 1369. *دیوان خاقانی*. به تصحیح ضیاء‌الدین سجادی. چ سوم. تهران: زوار.
- دریا بندری، نجف. 1379. *افسانه اسطوره*. تهران: نشر کارنامه.
- دمزیل، ژرژ و دیگران. 1379. *جهان اسطوره‌شناسی*. ترجمه جلال ستاری. تهران: نشر مرکز.
- دورانت، ویلیام جیمز. 1367. *تاریخ تمدن*، (مشرق زمین گهواره تمدن). تهران: سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.
- _____ 1370. *لذات فلسفه*. ترجمه عباس زریاب. چ ششم. تهران: انتشارات آموزش انقلاب اسلامی.

- دوشن گیمن، ژ. بی. تا. اورمزد و اهریمن (ماجرای دوگانه باوری در عهد باستان). ترجمه عباس باقری. تهران: نشر و پژوهش فرزنان.
- رزمجو، حسین. 1366. شعر کهن فارسی در ترازوی نقد اخلاق اسلامی. دو جلد. مشهد: آستان قدس رضوی.
- روتون، ک. ک. 1378. اسطوره. ترجمه ابوالقاسم اسماعیل پور. تهران: نشر مرکز.
- ژبران، ف. ول. دلاپورت و گ. لاموئه. 1382. اساطیر آشور و بابل. ترجمه ابوالقاسم اسماعیل پور. تهران: کاروان.
- سعدی مصلح بن عبدالله. 1368. بوستان. به تصحیح غلامحسین یوسفی. چ سوم. تهران: خوارزمی.
- سنایی، مجدود بن آدم. 1368. حدیقه الحقیقه و شریعه الطریقه. ترجمه مدرس رضوی. چ سوم. تهران: دانشگاه تهران.
- سیسیانس، امیلیانو. 1382. "جوامع شکارگر - گردآورنده". کتاب ماه (هنر). تهران: وابسته خانه کتاب. شاهنده، نوشین. 1384. زن در تفکر نیچه. چ چهارم. تهران: قصیده سرا.
- شبهستری، سعدالدین محمود بن عبدالکریم. 1368. گلشن راز. به تصحیح صمد موحد. تهران: طهوری.
- شومان، هانس ولفگانگ. 1362. آیین بودا. ع. پاشایی. تهران: مروارید.
- غزالی، ابوحامد محمد بن محمد. 1351. نصیحه الملوک. به تصحیح جلال همایی. تهران: انجمن آثار ملی ایران.
- _____ 1368. کیمیای سعادت. تهران: علمی فرهنگی.
- فرای، نور تروپ. 1379. رمز کل: کتاب مقدس و ادبیات. صالح حسینی. تهران: نیلوفر.
- قدیمی، اکرم. 1382. "زن، عرصه اجتماع". انجمن ایرانی مطالعات زنان. تهران: برگ زیتون.
- کارنوی، البرت جوزف. 1341. تاریخ اساطیر ایرانی. احمد طباطبایی. تهران: مؤسسه انتشارات فرانکلین.
- کامرون، جورج. 1367. ایران در سپیده دم تاریخ. ترجمه حسن انوشه. تهران: شرکت انتشارات علمی فرهنگی.
- کریستین سن، آرتور. 1363. نمونه‌های نخستین انسان و نخستین شهریار در تاریخ افسانه‌ای ایران. ج 1. احمد تفضلی و ژاله آموزگار. تهران: نشر نو.
- کومن، فرانتس. 1380. آیین پررمز و راز میتراپی. ترجمه هاشم رضی. تهران: بهجت.
- گری، جان. 1378. اساطیر خاور نزدیک. ترجمه باجلان فرخی. تهران: اساطیر.

- گلن، ویلیام و هنری مرتن. 1379. کتاب مقدس عهد عتیق و جدید. ترجمه فاضل خان همدانی. تهران: اساطیر.
- گیرشمن، ر. 1349. *ایران از آغاز تا اسلام*. ترجمه محمد معین. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- لاهیجی، شهلا و مهرانگیز کار. 1371. *شناخت هویت زن ایرانی*. تهران: روشنگران.
- مزدپور، کتابون. 1369. *حیات اجتماعی زن در تاریخ ایران*. تهران: امیرکبیر.
- مزدپور، کتابون. 1381. "رازگشایی اسطوره حاجی فیروز". کارنامه، شماره 33.
- مشکور، محمدجواد. 1377. *خلاصه ادیان*. چ ششم. تهران: انتشارات شرق.
- ناس، جان. 1382. *تاریخ جامع ادیان*. علی اصغر حکمت. چ سیزدهم. تهران: علمی فرهنگی.
- نظام‌الملک. 1383. *سیر الملوک (سیاست‌نامه)*. دراک هیو برت. چ هفتم. تهران: علمی فرهنگی.
- نولدکه، تئودر. 1351. *حماسه ملی ایران*. ترجمه بزرگ علوی. چ دوم. تهران: سپهر.
- نیبرگ، هنریک ساموئل. 1359. *دینهای ایران باستان*. ترجمه سیف‌الدین نجم‌آبادی. تهران: مرکز ایرانی مطالعات فرهنگ‌ها.
- هوک، ساموئل. 1369. *اساطیر خاورمیانه*. ترجمه علی اصغر بهرامی و فرنگیس مزدپور. تهران: روشنگران.
- هیوم، رابرت ارنست. 1378. *ادیان زنده جهان*. ترجمه عبدالرحیم گواهی. چ هشتم. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.